

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدَّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكَوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳) وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴) وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۸۵) وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ أَمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۸۷) لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)^۱

مُعْذِرُونَ چه کسانی هستند

در این دسته آیاتی که خدمتتان عرض شد، بعد از پرداخت به ریشه‌های نفاق و **منافقین**، می‌بینید که دسته آیات جدیدی مطرح می‌شود. و اسامی خاصی ارائه می‌گردد، مثلاً **مخلفون**، **معذرون**... این اسم‌گذاری آن موقع تا قبل از این که قرآن آن را طرح کند شناخته شده نبوده است، اسم خودش دلالت بر یک ثبوتی می‌کند. **مخلف** یعنی کسی که همه جا را می‌پیچاند! و سعی می‌کند در هیچ‌یک از کارهای اجتماعی **نظام اسلامی** شرکت نکند و خلاصه همه‌اش از قافله جا می‌ماند. این‌ها دسته‌ای از منافقین هستند با این ویژگی‌ها. فرقی با **معذرون** این است که شاخصه **معذرون**، عذر آوردن است. آن‌ها تحت عنوان عذر، پوششی برای خودشان درست می‌کنند و این‌ها پوشش‌شان چیز دیگری است.

«اتَّقُوا اللَّهَ» های سیاسی

نکته دیگر این که تمام مفاهیمی که تا کنون دیده‌ایم، که هم بار فردی و اخلاقی دارد و هم مفاهیم سیاسی و اجتماعی، مثل فسق، مثل انفاق، مثل تقوا و ... این‌ها نشان می‌دهد که وظایف مؤمن فقط **وظایف فردی** و اخلاقی نیست. عرض شد که مثلاً اگر جایی توی قرآن، نسبت مؤمنین با پیامبر دارد مطرح می‌شود و بعد داریم **اتَّقُوا اللَّهَ!** جلو نیفتید از پیغمبر و **اتَّقُوا اللَّهَ!** صدایتان را بالای صدای پیغمبر نبرید و **اتَّقُوا اللَّهَ!** این به چه معناست؟ بارها شاید توی نماز جمعه از حضرت آقا شنیده باشید که ای احزاب! گروه‌های سیاسی! **اتَّقُوا اللَّهَ!** این **اتَّقُوا اللَّهَ!** یک معنای خاصی می‌دهد، قبول است؟ به این معنا نیست که ای احزاب سیاسی نمازتان را اول وقت بخوانید! این **اتَّقُوا اللَّهَ!** بیان یک جور **تقوای سیاسی**، اجتماعی است. همه مفاهیم را می‌شود همین طور پیگیری کرد توی قرآن. حتی همین بحث فرح را.

شادمانی دنیاگرایانه و شادمانی سیاسی

ببینید یک موقع هست که آدم شاد و خوشحال است به خاطر نهایت نیازدگی‌اش؛ به خاطر این که به معادلات دنیا بها می‌دهد؛ یعنی از این طرف خیلی شاد می‌شود از نعمت‌هایی و از طرف دیگر، اگر این نعمت‌ها را از او بگیرند، خیلی ناراحت می‌شود. ما استاد اخلاقی داشتیم که می‌فرمود: حتی توی میزان درگیری ذهنی آدم با حرف‌ها و کنایه‌هایی که بقیه به او می‌زنند. و ناراحتی‌ها و خوشحالی‌هایش از تعریف‌ها یا انتقادهای بقیه، می‌بینید دارد هی حادثه را مرور می‌کند. این میزان درگیری ذهنی، این خودش میزان دنیاگرایی اوست.

یک موقع است که خوشحالی و ناراحتی‌اش مکتبی و سیاسی، اجتماعی است؛ یعنی **فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ!** به واسطه مخالفت با پیامبر خوشحال است. از این که چیزی به نظام اسلامی برسد، ناراحت می‌شود. آیه ۱۲۰ آل عمران را ببینید: **إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ؛** اگر یک حسنه‌ای به شما برسد ناراحت می‌شوند. این ناراحتی و خوشحالی، مال ناراحتی و **خوشحالی مکتبی** و سیاسی است. **وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا؛** وقتی یک پیشامد بدی برای شما می‌آید، خوشحال می‌شوند. **إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ.**

باز در خود سوره توبه هم داشتیم؛ آیه ۵۰: **إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ؛** اگر خوبی به شما برسد، ناراحت می‌شوند. **وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ؛** و اگر ناگواری و ناراحتی به شما برسد، می‌گویند که ما قبل از این هم این موضوع را می‌دانستیم. **وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ؛** و برمی‌گردند در حالت خوشحالی. این خوشحالی، خوشحالی معمولی نیست.

(سؤال) مؤمن یک لذتی از دنیا می‌برد **لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ** (یونس: ۶۴) او هم یکسری فرح مکتبی سیاسی دارد. این غیر از این است که **وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ** (روم: ۳۶)؛ وقتی چیزی به آن‌ها می‌رسد خوشحال می‌شوند و ... این یک چیز کلی است و مربوط به **روحیه دنیاگرایی** آدم‌هاست که وقتی مواهب دنیا را می‌دهند و می‌گیرند، خوشحال و ناراحت می‌شود. پس **فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ؛** یعنی این‌ها از مخالفتشان با رسول خدا خوشحال بودند. خلاف به معنی «بعد» هم هست، منتها اگر این مراد بود در آیه خلافاً می‌آمد؛ (خلاف در این جا اگر به معنای مخالفت باشد، حال است، اما اگر به معنی «بعد» باشد ظرف زمان و مکان است) مثل آیه ۷۶ سوره اسراء: **وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ؛** و نزدیک بود تو را از روی زمین کوچ بدهند **لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا؛** تا بیرونت کنند **وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا** (۷۶)؛ و در این هنگام، جز مدت اندکی بعد از تو درنگ نمی‌توانستند بکنند.

این هم یکی از سنت‌های الهی است که خدا می‌گوید: **سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا** اگر بخواهند پیامبران را از دیار و شهر بیرون بکنند، چیزی از عمرشان باقی نمی‌ماند و هلاک می‌شدند. **وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا** (۷۷) قبلاً هم این سنت بوده و ما این سنت را بر نمی‌گردانیم و تغییر نمی‌دهیم.

غرض این‌که در آیه ۷۶ اسراء **خِلَافَكَ؛** یعنی بعدک و در این آیه خلاف یعنی مخالفت **فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ؛** مقعد مصدر میمی است؛ یعنی بقعودهم؛ بعد از رسول الله این‌ها خوشحال بودند که مخالف رسول الله عمل می‌کنند. خوشحالی این‌ها از دنیاگرایی نبوده خوشحالی سیاسی بوده.

سستی و کرختی در وظایف اجتماعی؛ از نشانه‌های نفاق

(۵۰: ۲۰) یک مطلب دیگری هم که شما در سراسر سوره توبه راجع به منافقین می‌بینید و این جا هم: **وَكْرَهُوا**

أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ، این است که یک سستی و کرختی مفرطی در همه کارهای این دسته از آدم‌ها وجود دارد. شما نگاه بکنید، وقتی که بحث نماز شد، شد **وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى** (توبه: ۵۴)، وقتی که بحث انفاق و هزینه و خرج برای نظام اسلامی شد، شد **وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارَهُونَ** (همان). شد **وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ** (توبه: ۶۷)؛ یعنی دست بسته بودن. وقتی که بحث **جبهه و جهاد** شد: **كْرَهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ** (۸۱)؛ یک حالت کراحت، کرختی، و سستی می‌بینید که در مسائل اجتماعی این‌ها دیده می‌شود. این‌طور نیست که تند و سریع عمل بکنند، یا در بحث اجتماعی در برپایی نماز حاضر باشند، چون که این اقامه صلات هم یک **اقامه صلات اجتماعی** است. (۲۴: ۲۲)

بازخوانی قرآن در پرتو مسائل اجتماعی

می‌توان قرآن را یک بار دیگر بازخوانی کرد در پرتو مسائل اجتماعی. بسیاری از اقامه صلات‌های قرآن، به معنی برپایی نماز است نه خواندن نماز. شما ببینید این آیه‌ای که **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ**؛ کسانی که مکت پیدا می‌کنند توی زمین، نماز می‌خوانند؟ منظور این است؟ این چه ربطی به مکت در زمین دارد؟ خوب همین جوری برود نماز بخواند! **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ** (حج: ۴۱)؛ و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند اگر مکت در زمین داشته باشند. این فرق دارد با آن **وظیفه عمومی** که مؤمنین دارند، چه برای امر به معروف و نهی از منکر، چه برای نماز خواندن. این فرض این است که **إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ**. برای همین هم هست که (۳۵: ۲۳) در زیارت نامه امام حسین (ع) می‌خوانید که **شهد أنك قد اقمت الصلوة و آتيت الزكوة و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر**. این به این معنی نیست که من شهادت می‌دهم تو نماز می‌خواندی! این‌ها که در شکم مادرشان هم نماز می‌خواندند! این چه شهادت دادنی است؟! بحث این است که من شهادت می‌دهم که تو نماز را برپا کردی. نماز راه انداختی. **فرهنگ نماز** و ایتاء زکوه را ایجاد کردی. امر به معروف و نهی از منکر را احیاء کردی. یک موقع است شما آن

فرهنگ عمومی امر به معروف و نهی از منکر را دارید، که کار و وظیفه عموم مؤمنین است و باید هم باشد. یک موقع است که بحث خاص است که **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (آل عمران: ۱۰۴)؛ باید از میان شما یک عده‌ای، گروهی و توده‌ای از میان شما امت باشند برای این کار. یک عده لازم دارد این قضیه. که این‌ها اولش **يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ** بعد **وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**. راهش هم این است. که آن عده‌ای و امتی باشند که سازمان‌دهی شوند برای امر به معروف و نهی از منکر - که اصلاً در فقه اسلامی ما هم گروهی به نام گروه امر به معروف و نهی از منکر آمده و بحث اداره حسبه که همان کمیته و گشت نیروی انتظامی به ادبیات امروز ما می‌شود (۴۷: ۲۵) و به آن شخصی که تحت یک قاعده و قانونی مدیریت می‌کند و این کار را می‌کند می‌گویند محتسب که در ادبیات هم هست؛ محتسب مستی به ره دیده و گریبان‌ش گرفت...

توجه دادن قرآن به کار تشکیلاتی در امر به معروف و نهی از منکر

این کاری است که احتیاج به کار تشکیلاتی دارد که **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ**؛ باید امتی از میان شما باشند که این کار را به صورت تشکیلاتی انجام بدهند و این یک پیش‌زمینه دارد و آن **يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ** است و آن **کار فرهنگی** است. بله، نیروی انتظامی باید وظیفه قانونی خودش را انجام بدهد، اما پیش‌زمینه امر به معروف و نهی از منکر، **يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ** است، کار فرهنگی است؛ و مقدمه نهی از منکر است؛ چون که به هر حال در مایه امر به معروف و نهی از منکر قطعاً یک مرارت و یک تلخی نهفته است. به هر جهت اقل مراتب امر به معروف و نهی از منکر این است که **أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ نُلْقِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِهِ مُكْفَهَرَةً**؛ رسول الله امر کرد ما را که به اهل معصیت با **چهره‌های درهم کشیده** و خشک برخورد کنیم. لبخند زنیم به صورت این‌ها. به هر حال در همین اقل مرتبه هم تلخی و سختی نهفته است، اما (۵۹: ۲۸) در این فرایند کلی از **يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ** فهمیده می‌شود که این **کار فرهنگی** لازم است. این فرآیند کلی در همه بخش‌ها به فراموشی سپرده شده است در جامعه ما. من این را عرض می‌کردم به دوستان که توی این فیلم‌های تلویزیون و سینما توی مملکت اسلامی، ما فقط می‌بینیم که طرف صبح که از خواب بلند می‌شود یک حوله روی سرش هست و دارد سرش را خشک می‌کند و بعد می‌نشیند سر

میز صبحانه! یعنی کآن ما اصلاً فرهنگی به نام نماز صبح نداریم. این خودش **القاء فرهنگ** است که ما از همین هم دریغ می‌کنیم در کار فرهنگی. از **کارهای هنرمندانه** روی پوستر و ... این کار را نمی‌کنیم و بعد مستقیم می‌رویم سراغ امر به معروف و نهی از منکر! (۱۹: ۲۹)

سستی منافقین در حرکتهای اجتماعی

این **وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى (۵۴)** را هم شاید بشود به معنی اجتماعی گرفت. این که این‌ها با کسالت نماز می‌خواندند را کسی نمی‌توانسته زیر ذره بین بگذارد. چون این‌ها اتفاقاً تا اذان می‌شد، می‌آمدند و پشت پیغمبر توی همان صف اول نماز می‌خواندند. **انفاق کراهت‌آمیز** مشخص است اما با کسالت نماز خواندنشان در فرهنگ اجتماعی از کجا در می‌آید؟! به نظر می‌رسد در اقامه و اشاعه فرهنگ نماز حالت سستی و کرختی داشتند. به هر حال این‌ها به حکم آن فرهنگ کلی که **وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ (انعام: ۲۶)** می‌بینید این‌ها در همه موارد نه تنها خودشان دور و نائی هستند بلکه ناهی هم هستند. خودشان که کمک به نظام اسلامی نمی‌کنند، بقیه را هم لمز می‌کنند؛ **الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ (توبه: ۷۹)**. خودش جبهه نمی‌رود و اهل جهاد نیست، **كِرْهُوْا أَنْ يُجَاهِدُوْا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ (۸۱)**؛ و بقیه را هم سست می‌کند **وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ (۸۱)**؛ بقیه را هم نهی می‌کند. آیات را که می‌خوانید می‌بینید دور و بر پیغمبر هستند و همه‌اش مشغول این هستند که اذن بگیرند که یک کار را نکنند، حتی مدل اذن گرفتنشان هم عجیب است. اذن می‌گیرند که بیایند جبهه! مگر پیغمبر دعوت عمومی نکرده بود؟ این اذن گرفتن برای چیست؟ این هم پوششی است که خدا افشا می‌کند و رسوایشان می‌کند. **فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ (۸۳)**؛ وقتی برگردید می‌آیند اذن می‌گیرند که توی جنگی بعدی حتماً ما می‌آییم. خب این که اذن گرفتن نمی‌خواهد. خب این چه اذنی است؟ این‌ها مخلفند و در همه موارد سیستم را پیچانده و حالا که پیامبر از جنگ تبوک برگشته می‌خواهند تحت پوشش این اذن خودشان را توجیه بکنند. خودشان را مخفی کنند.

آیا به ما امان نامه داده‌اند که از جهنم نمی‌ترسیم؟!

(۸۱): قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدَّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ و این عبارتی است که آن‌ها را و ما را متوجه یک روز دیگری و جریان دیگری می‌کند. اگر می‌فهمیدند لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ؛ اگر قلب داشتند، اگر این فهم‌ها بود، می‌فهمیدند این سختی و این گرما، در قبال آن‌جا هیچ است. و واقعاً باید از دوزخ ترسید. ما به قدری بی‌حس شده‌ایم! هر قدر این آیات جهنم را می‌خوانیم می‌گوییم خب این که ما نیستیم، در حالی که کسی به ما امان‌نامه نداده. ممکن است سینه آدم مملو از معارف ناب باشد ولی...

(۸۲): فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ خیلی‌ها شعار کرده بودند که این دین دین گریه است ربطی به این بحث ندارد. البته بکاء و ویژگی‌ای دارد که از خنده بهتر است. البته این هست که گریه، سلاح مؤمن است. سِلَاحُهُ الْبَكَاءُ. خندیدن، نوعاً مخصوصاً خندیدن مستانه همراه با غفلت است. به هر حال به این آیه ارتباطی ندارد. آیه می‌گوید: این‌ها کمتر باید بخندند و باید بیشتر گریه کنند. این یا وصف دنیوی اهل نفاق است، یا وصف دنیوی و اخروی. باید فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا باید در دنیا کم بخندند و وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا باید در آخرت بیشتر گریه کنند. یا از این به بعد کم می‌خندند و زیاد گریه می‌کنند. جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. همان جَزَاءً وَفَاقًا (نباء: ۲۶) است؛ جزائی است مطابق با خود عمل. اصلاً متن عمل خودشان است.

پرونده‌ها را از وسط نخوانید

(۸۳): فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ؛ یعنی تا خدا تو را برمی‌گرداند به سمت گروهی از این‌ها، اذن می‌گیرند برای خروج برای جنگ بعدی فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا آیات پر است از این‌ها که خدا دارد با این‌ها حرف می‌زند و خدا به پیغمبر می‌گوید: تو برو بگو و این ابزار را خدا از دستشان می‌گیرد. برو در جواب این‌ها بگو: اصلاً دیگر از این به بعد، ابدأ نمی‌آیید و نیاید با من. می‌دانید که پیغمبر نمی‌آمده برای این‌ها آیه بخواند، بلکه برخورد خود پیغمبر هم این بوده و به این‌ها می‌گفته: ابدأ حاضر نمی‌شوید با من به جنگ بیایید وَلَنْ تَقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا؛ ابدأ شما حاضر نیستید با من وارد درگیری‌ها بشوید! البته به این معنا نیست که در توبه بسته است؛ چون در توبه تا پایان این دنیا باز است. (۴۰: ۱۹) إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ؛

بعد **سابقه منفی** طرف را رو می‌کند. یک موقع طرف توابع است، آن جا دیگر به سابقه منفی او کار نداشته باشید مثل حرّ که امام حسین سرش را بالا می‌گیرد، ولی کسی که مسیر غلط را دارد ادامه می‌دهد اما **پوشش خبری** برای خودش درست می‌کند، برای افشا کردن، قرآن می‌آید و پرونده‌شان را بازخوانی می‌کند که **إِنكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛** شما از همان اول هم به قعود رضایت دادید؛ لذا سابقه منفی را این طور نیست که خدا کلاً پاک می‌کند و پرونده‌ها را از وسط می‌خواند. (۴۱: ۱۵)

توی همین سوره توبه هم داشتیم که **وَهُمْ بَدَّؤْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (۱۳)؛** چه کسی اول شروع کرد؟ پرونده را از وسط نخوان! برو از اول ببین پرونده را. **وَهُمْ بَدَّؤْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛** آن‌ها شروع کردند اولین بار. جریان را از وسط نخوانید! (۴۲: ۰۱) این سوابق منفی را نگه می‌دارد. اگر کسی سابقه منفی در نظام اسلامی داشته باشد ولی حذف شده باشد و رفع شده باشد، و نسبت به آن سابقه توبه کرده باشد، عین بی‌معرفتی است که بگوییم الان می‌خواهم عکس بی‌حجابت را نشان بدهم! خب این موقعی بی‌حجاب بوده که بوده! چه ربطی دارد؟! الان که توبه کرده و محجبه است. این کار چه اله شنگه‌ای است؟! اما یک موقعی است که از اول کسی خطاهایی داشته و الان هم دارد خطاهایش را تکرار می‌کند، پس علم می‌کنند **إِنكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ** پس حالا هم **فَأَقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ؛** شما هم بنشینید با همین خالفین، خالفه به زنانی که توی خانه می‌مانده‌اند می‌گفته‌اند. این عبارت، متضمن نوعی تحقیر است. شما با همین اعرج و اعمی و با همین کر و کور و لنگ‌ها و همین پیرمردها و پیرزن‌ها بنشینید.

افشاء < تحقیر < بایکوت

وقتی پیغمبر از تبوک برمی‌گردد سه نفر از همین مخلفون هستند که واقعاً توبه می‌کنند و آیه **وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا (توبه: ۱۱۸)** مال همین‌هاست و باید این‌ها را در جامعه پذیرفت ولی کسی می‌خواهد با این عناوین برای خودش حفاظ درست بکند لذا می‌گوید: **فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا؛** تو هرگز با من خارج نمی‌شوی و این یعنی نمی‌خواهد تو اصلاً با ما بیایی! اصلاً با این شرایط برای نظام اسلامی کاری نکن! بنشین! اما نه این که حتی

اگر توبه کردی نمی‌خواهد با ما به جنگ بیایی! همان **وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ** (توبه: ۴۶). خدا از آمدن این‌ها کراهت داشت، پس برایشان مانع ایجاد کرد و گفت شما بنشینید با همان کسانی که نشستند.

بعدش هم همان سیستم‌های بایکوت؛ یعنی **افشاء و تحقیر و بایکوت**. این بایکوت هم، جدی است. این نمونه کارها، کارهایی است که تا قبل از ماجرای تبوک سابقه نداشته است. این همان **فِرَاقِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ** و **وَأَعْلَظُ عَلَيْهِمْ** (۷۳) را نشان می‌دهد که رفته رفته پررنگ‌تر می‌شود. این همان غلظت است و **غلظت پیامبر** با اهل نفاق، از طریق جنگ نیست. با همین بایکوت‌ها و رفتارهاست. بر جنازه‌شان نماز نخوان! سر قبرشان توقف نکن! **وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَداً وَلَا تُقَمِّ عَلَى قَبْرِهِ** (از همین آیه این هم فهمیده می‌شود که پیامبر سر قبر می‌رفته‌اند و این نقض عقاید و نگرش‌های وهابیت نسبت به زیارت اهل قبور است.) (۴۸: ۰۷) **إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ** (۸۴) و به نوعی مثل کفار با این‌ها برخورد می‌شود. این برخوردها برای این است که این‌ها مشابه کفار شدند. این‌ها مردند در حالی که فاسق بودند. نوعی **کفر درونی** داشتند. که قبلاً عرض شد. این فسق هم **فسق سیاسی** است که عرض شد؛ یعنی این‌ها بریده شده‌های از جامعه اسلامی و نظام اسلامی‌اند. در حالت جدادگی و بریدگی از نظام مُردند آخرش. **وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ**. و الا راجع به کسی که کافر است که نمی‌گویند: مُرد در حال فسق! چرا می‌گوید: اکثر کفار فاسق هستند؟ اصلاً کفر پدر جد فسق است. پس این همان فسق بین المللی است. اقلی از کفار هستند که در عرصه بین‌المللی فاسق نیستند. کافرند ولی روی قراردادهای بین‌المللی‌شان پایبندند. اکثریتی از این‌ها هستند که فاسق هستند. و به این‌ها که مُردند نمی‌گویند که در حال فسق مردند، پس این فاسقون، بریده شده‌ها از نظام هستند. (۵۹: ۴۹)

فاسق: کسی که بریده از نظام اسلامی است

وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ؛ آخر در حال جدایی و بریدگی از نظام مردند. یک موقع‌هایی نشر دادند مبانی همین **حکومت اسلامی و ولایت فقیه** را. چیزهایی گفته‌اند که اگر مانیفست جمهوری اسلامی همان حرف‌ها بود، چیز عجیب و غریبی می‌شد! اما آخرش از روی حسادت و کینه به این آقا، گفت که از شروط، ولایت فقیه اعلمیت و

مرجعیت است. شما که قبلاً این را نگفته بودید! وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ به هر حال مرگ در این حالت؛ در حالت بریدگی از نظام، در این‌ها وجود دارد. این کم‌حالتی نیست! که کسی حدودش را جدای از حدود نظام اسلامی می‌داند. همین چیزی که حضرت آقا هم دیروز در جمع اساتید بسیجی گفتند که این، شاخص است. این که کسی جزء نظام باشد یا بیرون نظام که اگر شفاف نکنند ارزششان کم می‌شود و اگر گرایش پیدا کنند که اصلاً جدا هستند! ماها به نظام اسلامی کم بها داده‌ایم که یک حکومت اسلامی وقتی با مسئولیت ولایت فقیه تشکیل می‌شود، ارکان نظام اسلامی، کامل می‌شود، این برای ما خیلی ساده است. (۴۷: ۵۲)

ولایت فقیه یا نظارت فقیه؟ قدرت دیکتاتوری می‌آورد؟

چند روز پیش بچه‌ها، جمله‌های آقای منتظری را در سیزده رجب چند سال پیش به من نشان دادند. آدم چه بگوید واقعاً؟ که این آقا از روی غرض، ولایت فقیه را (که خودش قبلاً اثبات کرده بود) دقیقاً تبدیل کند به نظارت فقیه! آن جملات، توبه‌نامه است انگار. توبه از نظام اسلامی! وقتی آن‌جا گفته مردم حکومت کنند و فقیه، نظارت کند، این همان «نظارت فقیه» است که بعداً کدیور و امثال او گفتند. در حالی که ایشان در کتاب ولایت فقیه‌اش با صراحت تمام می‌گوید، اصلاً تیتراژ یک بخش از کتاب‌شان است؛ «ایادیه و اعضاده»؛ می‌گوید تمام قوای سه‌گانه ایادی و عضد و بازوی حاکم اسلامی هستند؛ یعنی ولی فقیه، فرمانده کل قوای سه‌گانه است. ایشان حتی آن‌جا می‌گوید که اگر ولی فقیه صلاح بداند، نماینده‌های مجلس را هم خودش می‌تواند انتخاب کند. چرا؟ دلیل دارد؛ چون این‌ها ایادی و بازوهای تشریحی ولی فقیه هستند. اصلاً نظام امامت و ولایت روی همین حرف‌ها سرپاست.

تفاوت نظام اسلامی با دیگر نظام‌ها در تمرکز قواست

(۵۵: ۰۹) تفاوت نظام ما با بقیه نظام‌ها همین است که ما اتفاقاً تمرکز قوا داریم. نظام‌های دیگر دنبال تمرکززدایی و تشتت هستند، ما تمرکز داریم حول ولایت فقیه. این که قدرت، دیکتاتوری می‌آورد یا نه؟ اگر کلاً

و در هر صورتی، قدرت، ماهیت قدرت، دیکتاتوری بیاورد، پس تمام پیامبران و ائمه‌ای که حکومت داشته‌اند، باید دیکتاتور می‌بوده‌اند. کافر، همه را به کیش خود پندارد! شما با خودتان مقایسه نکنید این را. ^۴ (۵۵: ۵۵)

پس انصاف داشته باشید. شما تمرکز قدرت را کجا دارید؟ تمرکز را توی نقطه‌ای دارید که تالی تلو معصوم است. نصاب عصمتش این قدر بالاست. این غیر از این است که شما ولی فقیه را با بقیه حاکمان دیگر کشورها مقایسه می‌کنید.

اگر نظام اسلامی شکل بگیرد **وَمَا تَأْتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ**؛ که همین فسق سیاسی است که در حال بریدگی از نظام می‌میرد. شما ولایت فقیه را ثابت کردید! یعنی چه که فقیه نظارت دارد؟ پناه بر خدا!

حرکت در نظام اسلامی یعنی جهت‌گیری رهبری!

(۱۰: ۵۹) (۸۵): **وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ** یک بار دیگر، توی چند آیه پشت سر هم، نشان می‌دهد که این‌ها یک گره خوردن و اتصال با صاحبان ثروت دارند. این را قبلاً هم داشتیم. عجیب است که این گروه نفاق که خود را جدای از نظام اسلامی می‌داند و حرکت نظام یعنی رهبر که اگر رهبری نباشد شما نمی‌فهمید چه حرکتی شد! یکی به مشرق می‌زند و یکی به مغرب، ما از کجا بفهمیم حرکت نظام اسلامی یعنی چه؟ هر رئیس جمهوری برای خودش چیزی می‌گوید! با این‌ها که نمی‌توان حرکت را شناسایی کرد! حرکت در نظام اسلامی یعنی **جهت‌گیری رهبری!** (۱۳: ۰۰: ۰۱)

گره خوردن جریان نفاق با صاحبان ثروت

(۴۰: ۰۰: ۰۱) گره خوردن گروه نفاق را با صاحبان ثروت می‌بینید. اولاً خودشان صاحبان ثروت هستند. اقبال مستضعفین عالم به چیزی خودش شاخص است. این ادبیات مستضعفان و مستکبران کاملاً جدی است. وعده به این است که چه کسی در این عالم حاکم می‌شود؟ **وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ** (قصص: ۵)؛ همین مستضعفان حاکم بشوند. اصلاً این **ادبیات مستضعف، مستکبر**، که خدا خیر بدهد به آن کسانی که این ادبیات را عوض کردند! ثوابش برای خودشان! ان شاء الله فیض ببرند! شد اقشار

آسیب‌پذیر و اقشار پر درآمد! این ادبیات دینی تقابل مستضعفان و مستکبران را که امام درست کردند عوض کردند و تقابل را به تعامل تبدیل کردند. (۲۷: ۰۲: ۰۱)

قیام علیه مستکبران شاخص صراط مستقیم است

دیروز حضرت آقا اشاره داشتند که علیه مستکبران قیام کردن خودش شاخص است. توی روی مستکبرین حرف زدن خودش شاخص است! کسی که دارد خودش را برای مستکبرین لوس می‌کند و دارد با ادبیات تعامل صحبت می‌کند، معلوم است که شاخص را از دست داده است. ادبیات قرآن این نیست. ما مستضعف و مستکبر داریم، نه اقشار آسیب‌پذیر که لابد از نظر آقایان این آسیب‌پذیری آن‌ها هم به خاطر بی‌عرضگی خودشان است، بنابر این سعی می‌کنند آسیب‌ها را بپذیرند! در حالی که در طول تاریخ انبیاء نوعاً مستکبرین و صاحبان ثروت در برابر انبیا بوده‌اند. (۳۳: ۰۳: ۰۱) اگر هم یک حضرت خدیجه (س) می‌بینید، این جزء **گروه اجتماعی** نیست این «نفر» است. در میان ثروتمندان نفرهایی داریم که ثروتشان را برای پیش برد اهداف نظام اسلامی هزینه کردند، ولی اتفاقاً **اقبال گروه ثروتمندان به یک جریان**، خودش یک شاخص دینی و قرآنی است. این که توی ماجرای همه پیامبران، به پیغمبر، به نوح می‌گفتند: این اراذل و **پابره‌ها** که هستند که دور خود جمع کرده‌ای؟! این‌ها **اراذلنا** هستند؛ یعنی طبقه پایین جامعه، و پیامبران جواب می‌داده‌اند: **وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا** (هود: ۲۹)؛ من این‌ها را طرد نمی‌کنم. به پیامبر خودمان هم گفته‌اند: **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ** (کهف: ۲۸)؛ شما با این گروه مستضعفان باش! سعی کن رفتارت را با گروه مستضعفین هماهنگ بکنی نه با مستکبرین! با این زرمداران یک سلامی و والسلام! صحبت حکام ظلمت شب یلداست. (۲۰: ۰۵: ۰۱)

خدا مستکبر را بالا می‌برد تا محکم بر زمین بکوبد

(۸۵): **وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ**. سؤال

این است که اگر این‌ها در دستگاه خدا آبرو ندارند، چطور است که اینقدر خدا به این‌ها رسیده؟ این سؤال را خدا در همین آیه جواب می‌دهد که این یعنی خدا این‌ها را مسخره کرده. این که این‌ها این قدر متمول‌اند، هم نوعی

مسخره کردن خداست که این‌ها را آنقدر بالا می‌برد تا محکم به زمین بزند؛ اگر او را زمین زده که له‌اش کند، این‌که بالا بردن نیست! **وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ؛** مال و اموال این‌ها شما را به تعجب و اندارد **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ؛** خدا می‌خواهد این‌ها را در همین دنیا اذیت کند (۲۱: ۰۶: ۰۱) که جانشان را در حالت کفر از دست بدهند. بعد هم یک جهت‌گیری درباره اولوالطول داریم؛ یعنی صاحبان ثروت.

(۴۷: ۰۶: ۰۱) **(۸۶):** **وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ** این صاحبان ثروت، می‌آمدند و استیذان می‌کردند از پیامبر که جهاد نروند. این‌جا باز هم این حرف‌ها را اولوالطول می‌زنند؛ اولو الطول؛ یعنی طولشان و ابعاد نفوذی‌شان و حوزه ثروتشان زیاد است؛ صاحبان ثروت و سرمایه. معلوم است که در ثروت دست و پا زدن و با همین معادلات حرکت کردن آدم را زمین‌گیر می‌کند، لذا به قدر کفاف و تازه در همان هم باید یک خرده بالا و پایین کند. (۵۸: ۰۷: ۰۱)

باز هم از رهبر بگویم: ایشان کمرشان درد می‌کرد و آن نیمه پنهان ماه(همسر ایشان) که غالباً هم دیده نمی‌شود و توفیقات هم مال همان نیمه پنهان است، یک صندلی در خانه‌شان گذاشته بودند. خانم ایشان می‌گوید: زندگی ما طلبگی است و صندلی در خانه ما جایی ندارد! بعد که اطرافیان اصرار کردند ایشان گفته: فقط همین یک صندلی‌ها! این می‌شود مصداق کلام امام علی که **أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضِعْفَةِ النَّاسِ؛** رهبر با شرایط ضعیف‌ترین مردم می‌خواهد زندگی کند و می‌خواهد خودش را با آن وضعیت تطبیق بدهد. (۰۸: ۰۹: ۰۱)

(۸۶): **وَقَالُوا دَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ؛** ما را رها کن بگذار با قاعدین بنشینیم.

ثوتمندان باید در خدمت جامعه باشند

همین اولوا الفضل و السعه اگر بخواهند می‌توانند **مانع فساد** اجتماعی باشند و یکی از موانعی را که در شبکه بزرگ جامعه وجود دارد، کنار بزنند و آن بحث ازدواج است. در بحث ازدواج باید یک عده وارد عمل بشوند
وَأُنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ (نور: ۳۲).

در سوره نور از آیه ۲۱ داریم، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ کسانی که تبعیت از گام‌های شیطان می‌کنند. او امر به فحشا و منکر می‌کند وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، این را بگذارید کنار وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ؛ این اولوالفضل و السعه نباید کوتاهی کنند. وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا؛ اگر فضل خدا نبود هیچ‌کس از شما تزکیه نمی‌شد وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

این فضل هم زیاده دادن‌های خداست که ما را به فضلش دارد هدایت می‌کند و هم این که برخی از تزکیه و پاک ماندن ما به خاطر آن فضل به معنای مالی است که دستمان جلوی این و آن دراز نیست که به فحشا بیفتیم! توانسته‌ایم ازدواج بکنیم. پشت سر همین می‌گوید: وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ؛ این صاحبان اولوا الفضل و السعه کوتاهی نکنند أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ این صاحبان ثروت باید بیایند وسط گود، انکاح کنند. این حلقه‌ای از حلقات بحث عفت اجتماعی است وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؛ عفو و صفح هم لازم است؛ یعنی مجموعه **عفت اجتماعی** دارای چندین حلقه است که یکی از آن‌ها بحث ازدواج است و راحت کردن این بحث و از آن طرف عده‌ای از اولوا السعه که وسط بیایند. شاید ندانید که الان یک پول‌هایی رد و بدل می‌شود و خورده می‌شود در ابعاد چند صد میلیارد!

لذا در سوره توبه اولوا الطول را می‌بینید که یک سنگینی در این‌ها دیده می‌شود. هم توی مسائل عبادی هم توی مسائل کمک‌های اجتماعی.

نورانیت قلب < فهم قلب > شجاعت در فهم

(۸۷): رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ.

(۸۸): لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ؛ اما رسول و مؤمنینی که با او هستند جهاد با اموال و انفس می کنند وَأَوْلَائِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ؛ همه خیرات را هم اینها جمع می کنند وَأَوْلَائِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ اصلاً اینها مفلح و پیروزند.

(۸۹): أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا؛ خدا هم برای اینها جنّاتی آماده می کند این جنات هم به فراخور حال مؤمن است که جنات سیب و گلابی باشد که آن هم خوب است ولی کسی که با اموال و انفس جهاد فی سبیل الله می کنند، آن جنات است که دارد إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ (قمر: ۵۵-۵۴)؛ اینها هم توی بهشت خوش آب و هوا هستند، منتها پیش ملیک مقتدر.

(۸۹): ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ این آن فوز عظیم است. این است که آدم می خواهد به هر بهانه ای شده به بهشت

برود!

احکام کلیات را بیان می کند

فقط صاحب قلب تکلیف خود را می فهمد

این که هی بحث قلب است، این است که نورانیت، به قلب است. احکام باید باشد ولی احکام، خیلی جاها تکلیف موضوعات و جزئیات را مشخص نمی کند. احکام کلیات را مشخص می کند اما این که این جا چه کنیم؟! این جا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ (ق: ۳۷)؛ برای کسانی که صاحب قلب هستند. این تأکید آیات بر قلب که فَطَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (منافقون: ۳)؛ قلب طبع می شود و مهر می خورد و آدم دیگر نمی فهمد! نه این که احکام را نفهمد، بلکه آن فهم های نورانی از بین می رود. (۲۸: ۱۸: ۰۱) این قدر روی مایه قلب تأکید شده که وقتی پرسیدند در جزئیات ما چه کنیم گفته اند: اگر قلب حفاظت شود، اسْتَفْتِ نَفْسَكَ؛ از خودت استفتاء کن! از خودت بیس! اگر یکی قلبی است، جز این که کلیات را می داند، می تواند استفتاء کند. این توصیه شده که می توانی مصداق کلیات را خودت بفهمی؛ چون خیلی وقتها مشکوک است. یک حاکم اسلامی باید بفهمد که الان مصداق بحث صلح حدیبیه است یا مصداق جنگ است؟ هر کدام از شرایط هم برای خودش قواعدی دارد. مگر

کسی با صرف دانستن قاعده می‌تواند حرکت کند؟ قواعد سر جای خودش درست و معلوم است، اما مثلاً در مسئله هسته‌ای آیا مصداق مبارزه است یا صلح است؟ وگرنه برای همه شرایط، **پتانسیل برداشت** از روایات داریم. اگر بخواهید قیام نکنید، روایات امام صادق است که می‌گفتند: اگر نمی‌توانید و از دستتان بر نمی‌آید قیام نکنید! از آن طرف برای جنگ روایت داریم، برای صلح روایت داریم. همه را می‌شود توجیه کرد، (۴۳: ۲۰: ۰۱)

رهبر چگونه باید قواعد کلی را بر مصداق تطبیق کند؟

خوب رهبر چگونه باید قواعد کلی را بر مصداق تطبیق کند؟ این‌هاست که اینقدر باید رهبر را سر **سجاده** بنشانند و این قدر **اهل قرآن** باشد و اینقدر سر به **سجده** بگذارد تا برایش معلوم بشود که وقتی از خودش استفتاء کرد **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** (آل عمران: ۱۵۹)؛ مشورت‌هایش را می‌کند ولی آخرش عزم است. چطور عزم کند؟ وقتی مشورت می‌کند و از این سر تا آن سر به او مشورت می‌دهند، چه جور عزم بکند؟ و در این عزم‌ها بتواند درست **تشخیص** بدهد. خود ایشان بحث **شجاعت در فهم** را مطرح کردند. که این خیلی حرف غریبی است! کمیت این بحث توی فلسفه هم لنگ است. مگر ربطی دارد؟ آدم یا می‌فهمد، یا نمی‌فهمد! در مورد هر فرد هم همین منوال است. این شجاعت در فهم خیلی مهم است که آدم باید جهادی بکند و خط را هم گم نکند! (۰۹: ۲۲: ۰۱)

(سؤال) یک ایمانی آورده و با پیغمبر راه افتاده. این همانست که خود حضرت آقا در نماز جمعه مرقد آیه مربوط به ابراهیم را خواندند. **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ** (ممتحنه: ۴)؛ کسانی که با ابراهیم هستند این‌ها هم همین ویژگی را دارند. این کسانی که معیت پیدا کردند و این معیت **معیت خاص** است. گاه شما راجع به خدا می‌گویید: **وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ** (حدید: ۴) که این **معیت عام** است و گاه می‌گویید: **وَاللَّهُ مَعَ الْمُتَّقِينَ** که این معیت خاص است. کسانی که با پیغمبر معیت خاص پیدا کردند، هیچ موقع به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کنند.

ما فقط یک وظیفه داریم

ما یک کار باید بکنیم، آن کار هم فقط هم یک نتیجه دارد و آن این که ما باید جان خودمان را بفروشیم و فقط باید **جهاد** کنیم. همین! **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** (توبه: ۱۱۱). همین. **جان فروشی** هم یعنی این که دیگر به ذوق و سلیقه خودش توجه نکند که من چه تصمیمی گرفته‌ام، یا من این وقتم را می‌خواهم این طوری بگذرانم، بلکه جان را تحویل می‌گیرد و می‌شود امانت‌دار جان و خدا هم یک توقع بیشتر ندارد، فقط **يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است. تو راه خدا **پیکار** کند. توی این، شصت هفتاد سال همین وضعیت را ادامه بدهد. کار ما فقط همین است. آیه هم نشان می‌دهد که **فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ** (نساء: ۷۴)؛ باید مقاتله و پیکار کنند کسانی که حیات دنیا را به آخرت فروختند. اگر کسی بتواند آخرت بین باشد، او موفق است و اگر آخرت بین نباشد این همان می‌شود که **إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ** (ص: ۲۶)؛ آدم گرفتار عذاب می‌شود؛ چون یوم الحساب یادش رفته است. یادش رفته است که یک روزی باید پای حساب بایستد و باید جواب بدهد که این‌جا چه کار کردی؟ وقتت را چه کردی؟ این‌جا که می‌توانستی چرا نکردی؟ چه جووری به این کنکوری‌ها می‌گویند درس بخوان؛ چون کنکور، همان طور هم کار کن؛ چون قیامت! و این در محتوای دین دیده شده که کار کن؛ چون جهنم! هیچ ایرادی هم ندارد کسی از جهنم بترسد و از بهشت خوشحال بشود. اگر در این محتوا تشویق نبود که نمی‌گفتند! کسی بتواند از لذت‌های مادی چشم‌پوشد برای لذت‌های دینی که همین سنخ است ولی در جای بهتر. سؤال: در این آیه **فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا** (۸۲) به این معنا نیست که فقط همین یک راه برایشان وجود دارد؟

جواب: این می‌تواند امر باشد و دستور به توبه برای **وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا** (توبه: ۱۱۸) و می‌تواند حالت

نفرین هم باشد که هرچه خنده دارند در این دنیا بکنند که گریه‌هایشان مانده است.

روایت عدم مجالست با خطاکار

(۵۰: ۲۷: ۰۱) امام صادق(ع) در کافی، ج ۸: ص ۱۵۸ می‌فرماید: **لَاخَذَنَّ الْبَرِيَّ مِنْكُمْ بِذَنْبِ السَّقِيمِ؛** من بری، میرا و بی‌گناه از شما را مؤاخذه می‌کنم به خاطر گناه گناه کار. **وَلِمَ لَا أَفْعَلُ؟** و چرا این کار را نکنم؟ **وَيَبْلُغُكُمْ عَنْ الرَّجُلِ مَا يَشِينُكُمْ وَيَشِينُنِي؛** از یک نفری خبری به شما می‌رسد، که ما را زشت می‌کند، شما را زشت می‌کند، من از آن حرف متنفرم شما از آن حرف متنفری **فَتَجَالِسُونَهُمْ وَتَحَدِّثُونَهُمْ؛** بعد شما هم کماکان با آن فرد مجالست می‌کنید و با هم فالوده می‌خورید! **فَيَمُرُّ بِكُمْ الْمَارُّ؛** بعد کسی از آن جا بگذرد **فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ شَرٌّ مِنْ هَذَا؛** می‌گوید: خود این بدتر از آن‌هاست؛ یعنی شمایی که منتسب به مایید، می‌نشینید با یک عده‌ای فالوده می‌خورید که **مایه آبرویزی** ماست. ببینید این **محل شبهه** است که یک نفر می‌نشیند و بی‌خیال همه چیز با عده‌ای که خطاکارند مجالست می‌کند، این خیلی **مورد نقد** است. عین خیالش هم نیست که بابا همین‌هایی که تو داری باهانشان فالوده می‌خوری همان کسانی هستند که یک سال مملکت را به آتش کشیدند و هنوز تیر و ترکش‌هایش هست. البته انقلاب بیمه شد. **لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ** (نور: ۱۱)، خبثات آن‌ها باعث شد جهت‌گیری همه امت حزب الله دوباره حول **محور رهبری** شکل گرفت. ما منتظر همین بودیم و خبثات آن‌ها باعث این شکل‌گیری شد. همان‌طور که آن‌ها پیغمبر را از مکه اخراج کردند، باعث ظهور **حکومت اسلامی** در مدینه شد. آن‌ها که نمی‌خواستند چنین اتفاقی بیفتد، ولی افتاد! (۳۵: ۳۱: ۰۱)

فَلَوْ أَنْتُمْ إِذَا بَلَغُكُمْ عَنْهُ مَا تَكْرَهُونَ؛ اگر وقتی به شما خبری رسید از چیزی که مورد کراهت ماست **زَبَرْتُمُوهُمْ** **وَنَهَيْتُمُوهُمْ؛** اگر با خشونت و زبری^۵ برخورد می‌کردید و نهی می‌کردید، **كَانَ أَوْلَىٰ بِكُمْ وَبِي** این برای شما و ما بهتر بود! این نیست که شما بنشینید مجالست بکنید و اختلاط بکنید، کأنه هیچ اتفاقی نیفتاده! بعد هم خودم را عامل تعادل در نظام اسلامی فرض کرده‌ام! هر چه مورد نقد باشد توی آن جریان، از همه بیشتر این مورد نقد است، همین مجالست آن‌ها با عوامل فتنه. که حالا شما قهر کرده‌ای و هی می‌روی خانه این مرجع و آن مرجع. و مجبوری این کار را بکنی! که آن‌ها هم موضع‌هایی بگیرند. که متأسفانه خواص ما دارند از عوام ما جا می‌مانند. خواص ما مرجعیت سیاسی‌شان را مدت‌هاست که از دست داده‌اند و خودشان حواسشان نیست به این نکته! باید

از سال ۷۶ متوجه می‌شدند و شده‌اند اسباب سوء استفاده طرفین. طرفین دارند سوء استفاده می‌کنند. خلاصه

این که این مجالست خیلی نکته مهمی است. (۵۰: ۳۳: ۰۱)

صلوات!

۱. تبریک میلاد حضرت امیر المومنین: میلاد معناداری که از طرف خدا چنین میلادی ترتیب داده شده. این که امیر المؤمنین در معارف ما مظهر ولایت است و کعبه هم مظهر توحید و این که مظهر ولایت در دل مظهر توحید زاییده می‌شود، در نوع خودش حادثه معناداری است. به هر جهت این نه سابقه داشته، نه لاحق دارد که یک زنی در مرکز توحید پناهندگی به مسجد الحرام بگیرد با وضعیتی که هر زنی می‌داند چه مصیبت‌هایی برای زایمان هست، ولی این اتفاقی که برای امیر المؤمنین افتاده شاید گویای همین نکته است که اگر شما خوب توحید را بررسی بفرمایید، سر از نبوت در می‌آورد و نبوت در باطن خودش سر از ولایت در می‌آورد. شاید تولد امیر المؤمنین در مرکزیت توحید همین معنا را داشته باشد.

۲. رَجَع هم فعل لازم است و هم متعدی. یعنی هم معنای برگشتن دارد از ریشه رجوع و هم معنای برگرداندن از ریشه رَجَع. این جا به معنای متعدی آمده است.

۳. اول سوره توبه این بحث را کردیم.

۴. ماجرای آقای حسن زاده را گفتم برای شما؟ این را آقای صمدی هم نقل کرده‌اند. که آقای حسن زاده در جمعی نشسته بودند خدمت رهبری و هی ایشان را با عبارت مولای من! مولای من! خطاب می‌کرده‌اند. آقا می‌گویند نگویید این طوری، درست نیست. من هم اذیت می‌شوم. آقای حسن زاده گفته‌اند: والله اگر یک مکروه از تو سراغ داشتم این را نمی‌گفتم! و این همان آقای حسن زاده‌ای است که علامه طباطبایی راجع به ایشان گفته‌اند: حسن زاده را فقط امام زمان (عج) می‌شناسد. گفته‌اند: خاک پای راه حسن زاده توتیای چشم طباطبایی!

آقای جوادی آملی تعریف می‌کردند: ما خدمت رهبری رسیده بودیم، آقا مصطفی پسر بزرگ آقا آمدند، سر نهار به آقا مصطفی گفتند: این‌ها غذای بیت المال است شما بفرمایید بروید خانه! شوخی بردار نیست.

۵. زبری کلمه‌ای عربی است.